بسم الله النّور

المیزان خوانی جلسه نوزدهم- دوره دوم- سوره مبارکه کهف - ۱۲/ آذر /۱۴۰۳

جمع‌بندی سوره :

۱- قصه پردازی، مولفه‌های آغاز سوره

۲- صحنه‌پردازی داستان‌ها

۳- شخصیت پردازی داستان‌ها

۴- اشتراک‌ها و شباهت‌های داستان‌ها

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم وَ به نَسْتَعِینَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِین "

جمع‌بندی سوره

۱- قصه پردازی، مولفه‌های آغاز سوره

جلسه نوزدهم المیزان در محضر سوره مبارکه کهف هستیم ان‌شاءالله با جمع‌بندی سوره کهف. مطالبی جلسه گذشته عرض کردم در مورد جمع‌بندی‌های سوره کهف و فقط پرداختیم به آغاز داستان و چند تا مولفه را گفتیم. توی آغاز داستان، توی اون سیاق اول ۱تا۸ ، قبل از آیه ۹ که شروع داستان هست، تمام مولفه‌های آیات ۱تا۸ توی کل داستان‌ها تکرار می‌شد. یادتون هست؟ گفتیم که اون قیم و عوج، زینت و زیور، تبشیر و انذار و مکث یعنی ۴ نوع مولفه را توی قسمت آغاز داستان، توی همون سیاق ۱تا۸ بررسی کردیم.

۲- صحنه‌پردازی داستان‌ها

۲-۱ مکان

مورد دوم یعنی بعد از آغاز داستان، بریم سراغ صحنه‌پردازی‌های سوره کهف. در صحنه‌پردازی‌ها مکان را اول بیاییم بررسی کنیم. مکان در صحنه‌پردازی.

صحنه پردازی چیه؟ توی روایت هر داستانی، صحنه اون داستان برای ما مهم هست، مولفه‌های صحنه اون داستان برای ما مهم هست. ما می‌خواهیم به تصویر بکشیم هم حوادث را هم شخصیت‌ها را در قالب زمان و مکان. یعنی هم اون شخصیت را می‌خواهیم ببینیم، هم حادثه را می‌خواهیم بررسی کنیم در عنصری به نام مکان و زمان.

یه محیطی هست که اتفاق توش میفته، شخصیت‌ها میان بازیگر اصلی میشن، در و دیوار مهم هست، کف مهم هست، زمان مهم هست، هوا مهم هست یعنی توی صحنه‌پردازی یک داستان همه‌ی این عناصر وارد میشن.

یکی از چیزهایی که توی صحنه‌پردازی‌های سوره کهف به نظر می‌رسه بحث مکان هست. خیلی هم مکان‌هاش جالب هستند.

توی هر یک از این چهارتا داستان وقتی با دقت به مکان نگاه می‌کنیم یک رابطه‌ای بین این مکان‌ها برقرار هست، روند صعودی داریم در مکان‌ها، از یه مکان محدود می‌رسیم به یک مکان فراخ و وسیع. این خط را بگیرید که الان می‌خواهیم بریم سراغ داستان. توی این تصاعد مکانی یعنی روند صعودی که داریم، نشون میده این قضیه بی‌هدف نبوده یعنی در داستان یک، داستان دو، داستان سه، داستان چهار یه تصاعد مکانی داریم که یک ارتباطی را داره به ما نشون میده و اینکه بی‌هدف نیست. یه حلقه‌های پیچ در پیچی هستند که با مکان تنگ شروع میشه و می‌رسیم به یک مکان وسیع، مکانی که گسترش پیدا کرده.

- داستان اول مکانش یک جای تنگ محدود تاریک مثل غار هست، پس از غار شروع می‌کنیم یعنی با کوچک‌ترین مکان داستان سوره کهف شروع میشه. پس مکان اول‌مون یه جای تنگ هست مثل غار.

- مکان دوم، باغ هست. دوتا باغ هست ما به عنوان یه باغ حساب می‌کنیم، یه محیط کاملا مشخص اما بزرگتر از غار. پس داستان دوم میشه باغ. " **وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ** "پس یه بحث باغ داریم.

توی مکان اول اصحاب کهف از یک مکان وسیعی فرار کردند، حالت فرار هست و پناه آوردن به یک مکان تنگ و تاریک.(دقیقه ۵) از شهر اومدن به یک مکان تاریک. شروع داستان ما از اون مکان تاریک هست که جهت هدایت هست.

توی بحث باغ، برای این باغداری که مغرور هست و فریفته شده و خلاصه عُجب گرفتش، خدا توش داره یه درسی را نشون میده درس عملی. درس عملی چیه؟ این باغِ باید آتیش بگیره نابود بشه و همه سرمایه‌ش از دستش بره که این دست روی دست بزنه " **فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ**" از روی افسوس و ندامت و اینها.

- اما داستان سوم، مکان وسیعتر میشه. لفظ را ببینید"**لا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ**" رسیدیم به دریا و بحر یا **"وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ"** اون ماهی که همراه حضرت موسی و یوشع بود اول. یه ماهی هست که ماهی بریانی هم بوده،پخته شده بوده این راهش را گرفت افتاد توی دریا.

توی همین داستان حضرت موسی و یوشع بحر هست، وسیعتر شد. در مورد حضرت موسی و خضر که قسمت دوم داستان حضرت موسی هست می‌رسیم به یک قریه، یا کشتی که روی دریاست، در داستان اول کشتی روی دریاست پس بحر هست. یه نقطه مکانی‌مون بحر هست. بقیه داستان‌های حضرت موسی و خضر توی قریه هست یا اون غلام را که کشت یا اون دیوار را که صاف کرد تعمیر کرد همه توی قریه اتفاق افتادند پس یه توسعه مکانی هم اینجا داریم.

- اما داستان چهارم وسیع میشه، مطلع‌الشمس، مغرب الشمس، بین‌السدین، دیگه وسیع شد؛ چرا؟ انگار داره با عملکرد هر یک از اون شخصیت‌های داستان مکان هم هی بزرگتر میشه یعنی ما برای رسیدن به نتیجه، به مکان و توسعه مکانی نیاز داریم.

حضرت ذوالقرنین می‌خواد یه کار بزرگی انجام بده جامعه را اصلاح کنه، نقش قیم جامعه را داره، برای اصلاح فساد جامعه و قیم بودن مکان وسیع می‌خواهیم. در مکان تنگ و کوچک که اصلاح در سطح وسیع اتفاق نمی‌افته. پس همه اینها مسیر هدایت داره. پس یه پیوند محکمی هست، یک تسلسلی را توی این داستان‌ها داریم می‌بینیم. تسلسل یعنی همون زنجیره‌وار. حلقه کوچک هست بعد حلقه بزرگ بعد حلقه بزرگتر، داره این حلقه‌ها هی بزرگتر میشه. جای یکی از این داستان‌ها را عوض کنیم بهم می‌ریزه همه چی. شما مثلا داستان اصحاب کهف را بذارید بعد از باغ، نمیشه یعنی کلاً سیستم بهم می‌ریزه. توی این توسعه مکانی و تصاعد مکانی حتی جای داستان‌ها نباید عوض بشه.

- بعد توی این قضیه شخصیت‌ها هم دارند بیشتر میشن یعنی اول هفت نفر هست.

- اون دو نفر شخصیت نماد یک تفکر هست، یک تفکر معادی یک تفکر ضد معادی.

- بعد حضرت موسی و خضر، حضرت یوشع با موسی، اهالی کشتی، کارگرها، کارکنان روی دریا، اهالی قریه.

بعد در ذوالقرنین، قوم میشه یه قومی " **وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا** " حتی شخصیت‌ها هم دارند گسترش پیدا می‌کنند.

حرکت‌شون چجوریه؟ میگه اونها به خاطر دین‌شون فرار کردند اصحاب کهف، الان داریم توی عنصر مکان صحبت می‌کنیم، مولفه اصلی مون چی بود؟ قصه پردازی، صحنه پردازی. توی صحنه‌پردازی داریم صحبت می‌کنیم.

صحنه‌پردازی یک مکان. داخل مکان داریم اینها را بررسی می‌کنیم. توی مکان ما گفتیم تصاعد مکانی داریم، شخصیت‌ها دارن رو به گسترش میرن.

مسیر حرکتشون هم جالب هست:

اصحاب کهف فرار کردند برای اینکه نجات پیدا کنند و دین‌شون سالم بمونه. یا حضرت موسی داره برای رشد خودش دنبال یک عبد صالحی می‌گرده.(دقیقه ۱۰) حضرت ذوالقرنین همچنین، دنبال یه اصلاح هست.

نگاه کنید ما دقت که می‌کنیم می‌بینیم توی همه داستان‌ها یک حرکتی هست یه تغییری هست، مشهوده این حرکت و تغییر. سه تا داستان، اصحاب کهف، حضرت موسی و ذوالقرنین. یه فرقی با اون باغدار داره. یه بار دیگه میگم، اصحاب کهف، حضرت موسی، چه موسی با یوشع چه موسی با حضرت خضر و ذوالقرنین این سه تا داستان با اون داستان باغدار از لحاظ حرکت یه فرقی داره؛ متوجه می‌شید فرقش را؟ اون سه تا خروج هست، باغدار ورود به باغ هست. از لحاظ صحنه پردازی اون سه تا داستان خروج از مکان داریم به عنوان حرکت و تغییر، در باغدار ورود به مکان داریم. اصحاب کهف خارج شدند دوباره برگشتند یا خروج از شهر داشتند خلاصه حرکت‌شون فرار هست، حضرت موسی و خضر، حضرت موسی و یوشع دارند هی مسیر را. همچنین ذوالقرنین از این قوم میره اون طرف، از اون قوم میره مکان دیگه، هجرت داره اما باغدار به خاطر تعلق به مالش ورود به مسئله داره یعنی گیر هست داخل ثروت هست. فقط در داستان صاحب اون دو تا باغ ما ورود داریم.

در داستان اول اصحاب کهف توی شهر محل سکونت‌شان قادر نبودند احکام الهی را پیاده کنند دست‌شون کاملا بسته هست، امکان اینکه هدف‌هاشون را عملی کنند نیست، اینها اومدن ترک کردند پس یه خروجی داریم، رفتند به یک مکان تنگ و تاریک، غارا همین خروج را الان می‌خواهیم معنی کنیم. از شهری که مایه خوشی هست پر از رفاه هست اینها صاحب مقامند، درباری هستند رفتند داخل یک جایی که نه غذایی هست نه امکانی هست، گشنه‌شون شده رفتند دنبال غذا، هیچی نداشتند. چه هجرت قشنگی کردند اینها.

می‌دونید آیه ۹ سوره کهف **"أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا ﴿٩﴾"** آیه امام حسین هم هست آیه‌ای که سر مبارک هنگامی که سرها را جلوتر برده بودند و هنگامی که از دروازه کوفه آویزان هست این آیه را تلاوت می‌کنه. چندین بار این آیه را تلاوت کرد یعنی حرکت و خروج و هجرت امام حسین از شهری که پر از عزت و احترام و ثروت هست، امام حسین فوق‌العاده ثروتمندند اینقدر ثروت دارند که اون منطقه کربلا را خریدند. خیلی ثروت دارند، کلا امام‌ها همه وضع‌شون خوب هست.

بدهکار بودنشان چه مخالفتی با ثروت داره همه بدهی‌ها را هم پرداخت کردند. یکی از کسانی که اومده بود کمک کنه داشت بهونه می‌آورد، گفت: من بدهی دارم. امام حسین گفتند: من بدهی‌ت را میدم، بیا. یه نفر بدهی داشت خواست بهونه بیاره برای نیومدن که من حق‌الناس گردنم هست، امام حسین گفت: با من. من پرداخت می‌کنم. خود امام حسین خریدند اون منطقه نینوا هست یا اسمش کربلا هست. همه امامان وضع‌شون خوبه خیال‌تون راحت، ما امام فقیر نداریم.

دوستان:به خاطر همینه که میگن کربلا سرزمین امام حسین هست. استاد: بله.

از یک ثروتی آدم بِکَنه یه موقعیتی یه مقام اجتماعی، امام حسین خیلی موقعیت خوبی توی مدینه و مکه دارند، جدا بشه هجرت کنه بیاد جایی که وسط بیابانی گیر کنه و اون شرایط. خودشون را در واقع شبیه اصحاب کهف می‌دونند. (دقیقه ۱۵) چندین بار هم آیه ۹ سوره کهف را تلاوت کردند بعد از شهادت، مخصوصاً اولین نقطه تلاوت هنگامی هست که از دروازه کوفه آویزان هستند **"أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا ﴿۹﴾"** سوال می‌کنه. جز توحید ناب نمی‌تونه کسی را وادار کنه به این کار. هر کسی توحید ناب داشته باشه از ثروت چشم می‌پوشه از مقام اجتماعی چشم می‌پوشه. پس اصحاب کهف صاحب توحید ناب هستند امام حسین علیه‌السلام صاحب توحید ناب هستند موحد ناب هستند. فقط توحید می‌تونه آدم را اینجوری کنه یعنی اگر توحید یه کمی آغشته به شرک باشه این کار از کسی سر نمی‌زنه. یاد بدهی‌هاش میفته یاد بهونه‌های دیگه میفته، نمی‌تونه بگذره. بچه‌هام چی؟ خانواده‌م چی؟ نمیشه گذشت، جز توحید ناب چیزی نمی‌تونه منجر به این قضیه بشه. به خاطر این توحید ناب، خدا اول اینها را شکیبا می‌کنه یعنی سیصد سال توی مکث نگه‌شون می‌داره در آرامش نگه‌شون میداره اینها رشد می‌کنند حتی توی خواب، بعد می‌بره پیش خودش. میتونست همون لحظه خدا با عزت و احترام ببره پیش خودش، بیایید پیش خودم در آغوش خودم. سیصد سال باید بخوابید که رشد کنید، علاوه بر اینکه خودتون رشد می‌کنید مردم جامعه هم باید توسط شما هدایت بشن. پس خروجی که از توحید ناب باشه هجرت و قیامی که از توحید ناب باشه، هدایتگری جامعه به دنبالش داره یه جمعیت زیادی را می‌تونه هدایت کنه.

همون شهری که ازش فرار کردند شهر شرک بود وقتی برگشتند شد شهر توحید. یعنی بعد از سیصد سال همه‌ی شهر موحد شدند. تعدادی از مردم شهر هنوز شرک داشتند وقتی برگشتند. اون شخصی که نماینده هست توی فیلم میگه ماکسیمیلیانوس، حالا یه اسمی هست، برگشت شهر که یک نانی تهیه کنه، مردم هم دنبالش راه افتاده بودند. مردم ماجرا را فهمیدند تماما موحد شدند یعنی کل شهر اِفسوس احتمالا، نمی‌تونیم اینها را دقیق تطبیق بدیم. کل شهر افسوس موحد شدند به برکت وجود اصحاب کهف.

دوستان: وقتی ولایت داشته باشند تاثیرگذار هستند. استاد: بله؛ اثر میذاره.

در داستان حضرت موسی که حرکت را داریم انتقال و جابه‌جایی خیلی مشهود هست. توی داستان حضرت موسی لفظ انتقال‌شون چیه توی آیات؟ برای حضرت موسی و خضر یه لفظ قشنگی برای انتقال میده هر دفعه که از این مکان به اون مکان می‌خوان برن با چه لفظی دارند میرن؟ اول آیه برای حرکت حضرت موسی و خضر با چی شروع میشه در هر سه داستان حضرت موسی و خضر؟ **"فَانْطَلَقَا"** هی مکان عوض میشه میرن مکان دیگه، روانه شدند. **"فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا"" فَانْطَلَقا حَتَّى إِذا رَكِبا"" فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا"** اینها علامت انتقال مکان هست یعنی از این مکان به اون مکان. کنده شدن از جایگاه دوست داشتنی در کلمه انطلاق هست.

یه چیزی داریم به نام حرکت جوهری؛ چی هست؟ جسمت نمی‌میره روح می‌میره؛ این نظر ملاصدرا هست. ما حالا داریم تغییرات ذاتی و جوهری، انتقال‌های مکانی توی داستان‌های سوره کهف خیلی مشهود هست. به هرحال انتقالی که حتما پی اون یک رشدی هست یک امر ذاتی هست.(دقیقه ۲۰) امرِ ذاتی هست امر جوهری هست بر اساس پویایی که دارند این اتفاقات را رقم می‌زنند یعنی یه پویایی ما توی داستان داریم. توی علم

فیزیک بهش چی میگن؟ به حرکت و انتقال و جابه‌جایی توی علم فیزیک چی میگن؟ دینامیک، مکانیک اینها توی علم فیزیک درس میشه. علم حرکت در فیزیک را میگن دینامیک.

سوال: صیروریت نمیشه؟ پاسخ: توش انتقال هست، بله؛ دقیقاً.

اگر ما می‌خواهیم دنبال یک مطلب جدید باشیم حتما باید از جامون تکون بخوریم، بدون حرکت وقتی ساکن باشیم. شما اگر می‌خواهید یه چیزی را یاد بگیرید، مثلا ببینید پشت اون در چیه؟ باید بلند بشی بری در را باز کنی ببینی چه خبر هست؟ حرکت نیاز داریم برای فهمیدن مطلب جدید، تلاش باید بکنیم.

این کلاس‌های آنلاین حرکت نداره. برای اینکه ما به مطلب جدیدی دست یابی داشته باشیم حتما باید پویا باشیم. خدا توی این سفرها در عوض این رنجوری و خستگی سفر، بالاخره سفر خستگی داره تلاش داره زحمت داره بُعد از خونه داره یعنی ما از مأمن‌مون جدا شدیم اونجایی که خیلی بهش چسبیده بودیم تعلق خاطر داشتیم ازش جدا شدیم یه تلاشی کردیم یه مسیری را رفتیم خسته شدیم گشنگی داشتیم تشنگی داشتیم مثلا سفر اربعین، خدا در عوض این رنجوری به ما آگاهی و دانش میده.

هم به حضرت موسی و خضر هم به ذوالقرنین هم به اصحاب کهف یعنی خدا به ما پاداش میده بابت این رنجوری این تعبی که پس از هر سفر به ما دست میده. هر یادگیری نیازمند حرکت هست، نه هر حرکتی پشتش یادگیری باشه. گفتیم ما برای اینکه بخواهیم مطلب جدیدی یاد بگیریم حتما باید تکون بخوریم با یک جا نشستن... اگر خدا پشت قضیه باشه حتما رشد و آگاهی هست.

توی داستان ذوالقرنین همون اول بسم‌الله انتقال‌ها را تند تند با دو تا کلمه میگه" **فَأَتْبَعَ سَبَبًا﴿۸۵﴾"" ثُمَّ أَتبَعَ سَبَبًا﴿۸۹﴾"** انتقال‌ها رو خیلی کوتاه و مختصر میگه.

"فَأَتْبَعَ سَبَبًا ﴿۸۵﴾ حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿۸۶﴾ قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا ﴿۸۷﴾ وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَى وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿۸۸﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿۸۹﴾ حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا ﴿۹۰﴾ كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿۹۱﴾

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿۹۲﴾ حَتَّى إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ..." (دقیقه ۲۵)

اتصال این سفر با اون یکی سفر با سفر سوم با " **ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿۹۲﴾**". حرکت به سمت مغرب خورشید و بعد به سمت مشرق یک بُعد مسافتی هست.

سرعت انتقال هم مهم هست. با چه وسیله‌ای انتقال پیدا کرده؟ نمی‌دونیم ذوالقرنین مرکب داشته، سوار بر باد بوده؟ اینقدر که میگه" **ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿۹۲﴾"** دنبال یک وسیله، یک وسیله پیدا می‌کنه از این نقطه به اون نقطه خیلی دور حرکت می‌کنه. پس امکانات زیادی دست حضرت ذوالقرنین هست این امکانات را خدا خودش می‌فرماید: **"إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ"** ما خودمون بهش امکانات دادیم.

سفرهاش چجوری هست که اینقدر سریع هست؟ نمی‌دونیم با هواپیما هست با هلیکوپتر هست با قالیچه. نمیدونیم واقعا ولی وسیله‌ای هست که مغرب را به مشرق وصل می‌کنه. همین الان هم اگر شما بخواهید با هواپیما از مغرب به مشرق برید حداقل ۴_۵ ساعت روی آسمون باید باشید این طرف کره زمین به اون طرف.

الان نقاطی هست که ۱۶ ساعت باید توی هواپیما باشید. بخواهید برید استرالیا ۱۳-۱۴ ساعت باید شما در آسمان باشید یعنی حتی با سریعترین وسیله امروز یه زمان نسبتا طولانی هست. ببینید حضرت ذوالقرنین چی دستش بوده که خدا میگه **"إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي ٱلأَرضِ" " ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٩٢﴾"** یه وسیله‌ای جور کرد، خدا بهش داد این حرکت را انجام داد.

اون سه تا داستان که گفتم خروج هست، خروج نتیجه‌ش خوب هست. بعضی ورودها رو مشکل داریم ولی این سه تا داستانی که خروج بود نتیجه خوبی داشت نتیجه خیر و رشدی داشت، نتایج نیکو.

بعد اشخاص داستان‌ها، مومن شدند یعنی ته داستان پایان خوش هست. در بعضی قصه‌ها پایان تلخ هست بعضی قصه‌ها پایان خوش هست. ما پایان خوش می‌بینیم توی هر سه داستان خروج، اما در اون داستان ورود، پایان تلخ هست باغ آتیش گرفت و نابود شد" **وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِم لِّنَفسِهِۦ قَالَ مَآ أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَٰذِهِۦٓ أَبَدا"** فکر نمی‌کنه این باغ اصلا یه روزی نابود بشه همه‌ش از خودش دید. یا مثلا قارون ثروت را مال خودش می‌دونست یعنی می‌گفت همه ثروت نتیجه زحمت های خودم هست، خودم به اینجا رسیدیم" **قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي"** من با علم خودم به این رسیدم. در نقطه شروع که نگاه توحیدی باشه یا غیر توحیدی باشه حرکت ما را مثبت می‌کنه منجر به پایان خوش می‌کنه یا منفی می کنه، منجر به پایان تلخ. پس اگر توی حرکت‌های ما گرایش به دنیا باشه خسارت داریم اگر گرایش به آخرت باشه نتیجه نیکو داریم خدا هم کمک می‌کنه.

پس تیتر بررسی‌هامون چی بود؟ صحنه پردازی، عنصر اول گفتیم مکان، داخل مکان یه مباحثی را گفتیم.

عنصر دوم‌مون چی باشه؟ زمان.

۲-۲ زمان

در قسمت صحنه پردازی زمانها را نگاه کنید باز همون ساختار منسجم مکانی که توی اونجا دیدیم اینجا هم داریم. در آیات ۵۰ الی ۵۲ می‌فرماید **"وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ﴿٥٠﴾ مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا ﴿٥١﴾ وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا ﴿٥٢﴾"** (دقیقه ۳۰) توی این آیات ۵۰ تا ۵۲ حیات دنیوی مدنظر هست. از حیات دنیوی یعنی از آغاز پیدایش دنیا شروع شده بعد رسیده به قیامت. وسط این قضیه یعنی یه دنیا داریم پیدایش دنیا، یه قیامت داریم آخر سوره و لابه‌لای داستان‌ها باز اشاره به قیامت می‌کنه. دو سه تا آیه قبل‌تر برگردیم آیه ۴۵ می‌فرماید**"وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا"** سرآغاز پیدایش دنیا همان نزول آب هست انزال آب از آسمان. نهایتش میشه **"هَشِيمًا "**. هشیم یعنی چی؟ گیاه خشک یعنی از یک آب از یک رطوبت از یه آبادانی، سرسبزی رسید به یک خشکی. سرسبزی شد خشکی. شبیه‌ش را توی سوره یونس هم داریم آیه ۲۴ همین رو داریم **"إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ**

قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ" زینت‌های دنیا را توی این داستان یا حذف می‌کنه یا بی‌ارزش نشون میده. اینقدر زینت‌های دنیایی که ما فریبش را خوردیم و درش توقف کردیم در نظر خداوند بی‌ارزش هست. گفتیم که محور اساسی سوره کهف زینت هست. بارها گفتیم آیه ۷و۸ **"إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا"** محور اساسی سوره کهف، زینت دنیاست. هر کجا که می‌بینید نگاه آیات و خداوند به این بحث یه جوری هست همش داره از سرسبزی می‌رسه به یک خشکی یعنی خداوند به این زینت خیلی نمی‌پردازه در نظر خداوند زینت مختص دنیا، فقط توی قالب دنیا، بی‌ارزش هست. حالا این زینت بی‌ارزش دنیا را آورده در تقابل با بهشت. سوره کهف آیه ۳۱ می‌فرماید: **"يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا"**

نعمت حقیقی، شما از این زینت زودگذر دنیا بگذرید من براتون بهشتی آماده کردم با لباس‌های آنچنانی خوراک‌های آنچنانی، چون نعمت بهشت پایدار هست ولی نعمت دنیا ناپایدار هست. ما عنصر زمان را اینجا دخیل می‌دونیم. پایداری یعنی زمان نامحدود، ناپایداری یعنی زمان محدود و تمام شدنی. (دقیقه ۳۵) توی دنیا همه چیز زمان داره یعنی یه چیزی نیست که برای ما ابد باشه. ما الی‌الابد ثروت نداریم یه روزی از دستش میدیم یا الی‌الابد ممکنه فقیر نباشیم ممکنه یه روزی به دستش بیاریم. کلا هر اتفاقی توی دنیا زمانبندی داره، بینهایت زمان نداره، که رئیس یه منطقه‌ای باشیم یه مکانی باشیم، بالاخره یه دوره‌ای داره هر کسی یه دوره‌ای داره. اصطلاحا قدیم‌ها علما می‌گفتند: این نیز بگذرد. یعنی شما هر اتفاقی هر حالی داشتید حتما منتظر یه حال جدید هم باشید حال یعنی تحول، گونه به گونه شدن. پس زمان داره زمان‌مند هست، هر چیزی توی دنیا یه لحظه‌ی توقف داره. یه عمری داره فانی هست **" كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ "** همه چیز هلاک شدنی هست، زمانش میره. اما اگر قرار باشه که ما مقابلش یک زمان پایدار داشته باشیم خدا از بهشت صحبت می‌کنه.

بریم سراغ داستان‌ها.

- توی داستان اول زمان چی هست؟ زمان گذشته و آینده کلا وجود نداره یعنی شروع داستان با آیه ۹ هست **"إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ"** قبلش کجا بودند؟ چیکاره بودند؟ اصلا قرآن حرفی نزده ما از جای دیگه فهمیدیم اینها درباری بودند. گفته **" الْفِتْيَةُ "** نگفته اینها چه موقعیتی توی شهر داشتند. ماکسیمیلیانوس بود؟ کی بود؟ کی بود؟ اینها رو ما توی فیلم دیدیم یا توی روایت‌ها دیدیم. توی قرآن گذشته چی بوده مهم نیست آینده‌ش چی شده نگفته، یه بازه‌ای را برداشته یه مقطعی را آورده سیصد سال، اون رو اومده بیان کرده پس میگه که زمان گذشته و آینده غایب هست بحث اساسی ما مدت زمان خواب‌شون، همون سیصد سال هست، روی اون بیشتر داره مانور میده.

داستان اول داستان اصحاب کهف ارزش خبریش اون سیصد سال هست یعنی عنصر زمان یک توقفی درش داریم. توی این سیصد سال که هر چیزی نابود میشه فاسد میشه خراب میشه، معجزه ش چیه؟ اینها نه لباس‌شون پاره شد نه ناخن‌شون بلند شد نه موهاشون رشد کرد نه بدن‌شون زخم شد، معجزه این بود سیصد سال خوابیدند. الان اگر یک کسی توی حال کما باشه بعد از دو ماه ناخن‌ها بلند شده موها بلند شده باید بهش برسی، سیصد سال اینها هیچ گونه تغییری نداشتند، خدا بدن اینها را سالم سالم نگه داشت. معجزه اینجاست

پس زمانی که ما توش توقف داریم سیصد سال، معجزه سالم بودن اونها هست. اگر توی این سیصد سال اینها سالم نمی‌موندند هیچ شگفتی نداشت، حالا خوابیدن دیگه بعد از سیصد سال هم بلند شدند.

- توی داستان دوم ما یک جدال متفاوتی داریم ورود این باغدار متکبر این هست، چجوری بود؟ **"مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا" "تَبِيدَ"** نابود شدنی، **"أَبَدًا"** قید زمان، فکر نمی‌کنم هرگز این باغ من نابود بشه. برای یک لحظه‌ای این باغدار بنده خدا، تصور کرد که جاودانی هست. گفتم حواسش نبود که توی دنیاست.

دنیا گفتیم چیه؟ همه چی زمان داره. این یه دفعه‌ای غافل شد. شاید ما هم از همین غفلت‌ها داشته باشیم شاید که نه، حتما. ما غافل میشیم فکر می‌کنیم الان توی این موقعیتی که هستیم، من الان فکر میکنم برای خودم تا الی‌الابد من پشت این میز خواهم نشست و مثلا تفسیر خواهم گفت یا نقل خواهم کرد، نه تموم میشه یه روزی، یه ترمزی داره این قضیه، یه دوره‌ای داره، همه همین هستند.

و چون یک اندازه‌گیری از آینده نداشت گفت قیامت برپا نمیشه. جمله‌اش چیه؟ **"وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً"** فکر نمی‌کنم. یعنی از یک باغ کوچک یهویی رسید به اینکه قیامت تشکیل نمیشه، برگزار نمیشه، خدا قیامتش را اصلا برپا نمی‌کنه. (دقیقه ۴۰) مشکل زمانی داره، فکر کرد چیزی که دستش هست ابدیست. حالا که این ابدیست پس قیامت چیه؟ اونهایی که به باورهای غیرمعادی می‌رسند مشکل زمانی دارند. قیامتی نیست یعنی فکر می‌کنند خدا همیشه بساط عیش و نوش و خوشی را براشون فراهم کرده و قیامتی نیست.

این نیز بگذرد! یه عالمی به یکی از شاگرداش مرتب این رو می‌گفت. مثلا شاگردش از همون نوپایی اومده پای مکتبش، شاگرد ظاهراً مغرور بوده یا هرچی، استادش بهش گفته: این نیز بگذرد. شاگردِ تحولی برایش اتفاق افتاد بزرگتر شد به یک سوادی رسید به یک علمی رسید، استاد گفت: این نیز بگذرد. بعد خود این شاگرد شد استاد، به یه مقام و موقعیتی رسید باز استادش گفت: این نیز بگذرد. تعجب کرد، دیگه چی عوض بشه؟ بعد هی موقعیت عوض شد این شاگرد به یک امکانات وسیعتری رسید، استاد گفت: این نیز بگذرد. استاد فوت کرد، شاگرد رفت سر قبرش، دید روی قبرش نوشته، این نیز بگذرد. تعجب کرد گفت: این که دیگه قبره. چند سال اومد بالای سر قبر استادش دید قبر را شکافتن و باغ کردن و کلا تغییر کاربری دادند. تازه یادش افتاد که استادش گفته: این نیز بگذرد. یعنی حتی قبرهامون‌هم معلوم نیست چند سال قبر هست اسم روش هست، این نیز بگذرد. بهشت زهرا شاید یه قسمتهاییش را، اون قدیم قدیمی‌ها را بردارند بشکافند، چیزی نمونده، تبدیل کنند به قبرهای دیگه. این نیز بگذرد. واقعا قضیه دنیا، گذر هست!

دلیل اینکه این اومد آینده را بی‌خیالش شد و اون زمان با دیدن باغش به این حال رسید، دنیا گراییش بود.

- توی داستان سوم حضرت موسی و خضر باز محور زمان خیلی مهم و اساسی هست. شما بگید حضرت موسی و یوشع، حضرت موسی و خضر، زمانِ چیه؟ چرا حضرت موسی ناشکیبایی کرد؟ چون که از آینده خبر نداشت. اونی که علم لدنی داره به خاطر اینکه زمان توی دستش یه چیز کوچکی هست یه گوی هست همه را با هم می‌بینه. گذشته و حال و آینده پیش اون کسی که صاحب علم لدنی هست مکشوف هست واسه همین با خیال راحت، اولیا خدا اینجوری هستند **"أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ"** آروم هستند. گذشته را دیده حال را دیده آینده را هم داره می‌بینه براش اصلا فرقی نمی‌کنه. برای خدا اینجوریه دیگه. خدا خودش خالق زمان هست، زمان مخلوق هست. اونی هم که به علم لدنی می‌رسه خدا بهش یه اشراف به زمان داده.

ما به امام زمان میگیم صاحب العصر و الزمان، چرا به امام زمان میگیم امام زمان؟ چون فرای تصور ما سوار بر زمان هستند. چرا توی روایت‌های ظهور داریم که امام زمان مانند یک مرد ۴۰ ساله ظهور می‌کنند، ۱۲۰۰ سال‌شون هست، عنصر زمان از یک جایی به بعد روی شخص امام زمان تاثیر نداره چون خدا ایشون رو مسلط بر زمان، سوار بر زمان قرار داده، دیگه پیر نمیشه امام زمان، موهاش دیگه سفید مثل پیرمرد ۱۰۰ ساله نیست، ۱۲۰۰ ساله که دیگه هیچی. میگیم سوره کهف سوره امام زمان هست شما هر چیزی که دارید توی سوره کهف تجربه می‌کنید باید این رو بتونید هم به وقایع آخرالزمان هم به امام زمان تطبیق بدید. (دقیقه ۴۵)

چرا امام زمان، امام زمان هست؟ همین رو برای خودمون سوال داشته باشیم. چون صاحب بر محیط هست، بله احاطه داره، خدا بهش این تصرف را داده. طی‌الارض‌ها بحث زمان هست دیگه، الان اینجاست بعد همین الان یک جای دیگه هست، همین الان حتی یک ثانیه هم نگذشته، اراده کرده الان بره صحن اباعبدالله، آیه‌الله بهجت.

سوال: بر مکان هم احاطه داره؟ پاسخ: بله؛ دقیقا.

اونی که توحید ناب داره زمان توی مشتش هست حرفم این بود. درگیر زمان نمیشه، گذشته هر اتفاقی افتاد، افتاد، یک حال هست و یک آینده‌ای. اونی که توحیدش آغشته به شرک هست خیلی مشوش هست خیلی مضطرب هست نگران هست. وای حالا میخواد چی بشه؟ ولی اونی که توحیدش ناب هست زمان براش یه چیز خیلی...

سوال: برای امثال من که رشد تدریجی هست در دنیا، یکباره به من داده نشده و اگر به یه چیزی رو منتقد بشم اونم مقطعی هست؟ پاسخ: پس توحیدمون را باید درست کنیم. توحیدمون درست بشه اینها حل میشه. مشکل‌مون توحیدی هست. ریشه توحیدی هست.

در قضایای سه گانه‌ای که برای حضرت موسی رخ داد در داستان همراهی با حضرت خضر چون از زمان آینده ناآگاه بود ناشکیب شد. در حالیکه برای حضرت خضر به خاطر اون علم لدنی، مکشوف بود. اگر همین علم مکشوف را حضرت موسی داشت سوال می‌کرد؟ نه! یعنی فرق حضرت موسی و خضر اینجا این هست، اختلاف مقام گفتم ندارند، منظورم چیز دیگه هست.

- توی داستان چهارم، حضرت ذوالقرنین. شگفتی اون قسمت آخر هست بین‌السدین، یاجوج و ماجوج، یک سدی ساختند، شگفتی ساختن سد نیست هر کسی می‌تونست بسازه حالا فلز ذوب کنه و بسازه، کار سختی هست ولی اینطوری نیست که هیچکس از پسش بر نیاد. آدم‌هایی بودند که قدرت بدنی خوبی داشتند میشد ازشون کار کشید چون میگه **"فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ"**. معجزه چیه؟ معجزه ساختن سد ذوالقرنین اون قسمت زمانیش هست، آیه‌ش کجاست؟ من این سد را می‌سازم بمونه براتون، اما توقف داره زمان داره، میگه **"فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ"** زمان برای این سد تعیین کرد. یه وعده‌ای قرار هست بیاد، نمی‌دونیم قیامت هست، نمی‌دونیم ظهور هست یعنی معجزه قضیه سد این بود حضرت ذوالقرنین می‌دونستند که این سد یکی از علامت‌های آخرالزمان هست. گرفتید نکته را؟ آیه ۹۸ **"قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا"** زمان تعیین کرد، معجزه این بود. حضرت ذوالقرنین می‌دونستند که این سد یک نشانه هست و زمان‌مند هست، پس زمان محوریت داره.(دقیقه ۵۰)

عنصر صحنه‌پردازی گفتیم، عنصر اول مکان، مکانها را گفتیم، ۲-۲ زمان.

بریم سراغ سومین مولفه، مولفه اول همون آغاز قصه بود، اون یک تا هشت را بررسی کردیم. مولفه دوم‌مون صحنه‌پردازی بود. سومی‌مون شخصیت پردازی هست.

۱.آغاز قصه.

۲.صحنه پردازی.

۳.شخصیت پردازی.

۳- شخصیت پردازی داستان‌ها

حالا شخصیت‌ها را می‌خواهیم بررسی کنیم.

شخصیت‌ها خیلی مهم هستند توی سوره کهف، بار اصلی داستان را به دوش می‌کشند دیالوگ‌هاشون، کنش-هاشون، واکنش‌هاشون خیلی مهم هست. پس پایه هستند شباهت پیدا می‌کنیم بین شخصیت‌ها، تفاوت پیدا می‌کنیم نقاط اتصال‌شون و ارتباطات‌شون.

نکته اول: شخصیت‌های داستان مذکر هستند، مونث نیستند یه دونه اسم اونجایی که **"فَكَانَ أَبَوَاهُ"** اونجایی که راجع به، شاید اونجا یک مونثی بیاد، والدین، دیگه نداریم. **"وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا"** اونجا **"أَبَوَاهُ"** میگیم یه نقشی از اُم هست ولی در کل مذکر هستند، آیه ۸۰.

نکته دوم: کل شخصیت‌ها جوان هستند. ببینید شخصیت‌هایی غیر از حضرت خضر، حضرت خضر قیم هستند پس باید یک پیر دانا بالای سر اینها باشه. توی سوره کهف حضور گسترده جوان داریم. از لحاظ سن دارم عرض می‌کنم، حضور گسترده جوان را داریم. حرکت نیازمند یک بنیه هست. ببینید لفظها را فتیه، **"إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ"** اون ۶ نفر درباری ممکنه یکیشون ۶۰ سالش هم باشه ولی مصداق فتیه براش تطبیق پیدا می‌کنه. متوجه میشید چی میگم؟ یا غلام **"وَأَمَّا الْغُلَامُ"** یه غلام را کشت، اون دو تا بچه که یتیم بودند دو تا جوان، حضرت موسی با اون **فتاه**، **"قَالَ لِفَتَاهُ"** فتاه یعنی جوان. حضرت یوشع جوان هست. آدم‌های اجراکار داستان جوان هستند. هم انگیزه دارند هم هیجان دارند هم شور دارند. در اصحاب امام زمان هم همه جوان هستند. بعد روایت هستش که نقش پیرمردها و حتی شاید پیرزن‌ها در لشکر امام زمان چیه؟ میگه اونها هستند مانند نمک در طعام. یعنی بالاخره تک و توک داخل اون سیصدوسیزده نفر فرمانده‌هان ما یک آدم کامل سنی آدم بالغی هم داریم مثل حضور نمک در غذا، تک و توک داریم اما اکثرا جوان هستند. این هم ارتباط هست.

شاید از اونایی که زنده هستند داره انتخاب می‌کنه فرماندهان را. اونایی که بر می‌گردند شاید جوان برگردند. سیصدوسیزده فرمانده داریم نه سیصدوسیزده تا لشگر، اشتباه نشه، فرمانده داریم، ۵۰ تا هم خانم هستند. روایت داریم. خانوم‌ها هم چریک هستند، هم مردها چریک هستند. روایت داریم. همه لباس‌ها عین هم، قد و قواره عین هم هست، همه چریک هستند مثلا یه سری دوره‌های چریکی رفتند این طرف و اون طرف آموزش دیدند. حالا بلاتشبیه مثل شهید چمران، چریک هست، کار کردند، هم زنش چریک هست باز بلاتشبیه مثل خانم دباغ، چریک بود خانمی که چریک هست یعنی حتما فنون رزمی بلد هست این زن. فنون رزمی بلدند. (دقیقه ۵۵) ما می‌تونیم توی لشکر بعدی باشیم ما می‌تونیم پشت جبهه باشیم می‌تونیم کار کنیم تبیین کنیم. جنگ با امثال من که صورت نمی‌گیره، من کجا رفتم جهاد. زنی که می‌ره جنگ می‌کنه یا فرماندهی جنگ میره یعنی

کار جنگ بلد هست. برای بقیه ما میاییم کار بهشون میدیم دیگه، تقسیم‌شون می‌کنیم، جامعه به همه چیز نیاز داره. باید به پرستار فکر کنیم به پزشک فکر کنیم. حالا بذارید بیان. الان ما نوپوی خانم‌ها داریم، نیروی ویژه خانوم داریم دیگه، قشنگ کماندو هستند، اصلا به خانوم جنگجو نیاز داریم برای اینکه ما مجرم زن هم داریم اینکه بالاخره اینها را دستگیر کنند ببرن بیارن.

بحث ولد هم باز میاد حتی توی اون داستان باغ که داستان منفی سوره کهف هست میگه **"إِن تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنکَ مَالًا وَوَلَدًا"** ولد، نیروی جوان داشتن خودش یک امتیاز هست یک شهرتی هست توی اجتماع. **"ٱلۡمَالُ وَٱلۡبَنُونَ"** فرزندان روپایِ قرصِ بنیه دار، عُصبه بهش میگه قرآن. اینها را لازم داریم **"ٱلۡمَالُ وَٱلۡبَنُونَ زِينَةُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ"**.

یه درنگی کنیم؛ هدف اصلی سوره چی بود؟ خدا می‌خواد که با این سوره که با محوریت زینت بود، می‌خواد اولیاء صالحش را در برابر فتنه‌های گوناگون زمان حفظ کنه. هدف سوره این هست، اولیاء صالح را حفظ کنه. یه مثالش همون حفظ پدر و مادر بود از دست فرزند ناصالح. درسته؟ یه مثالش این بود که قوم زمان ذوالقرنین را ایشون بره اصلاح کنه یا صالح‌هاش را جدا کنه. یه مثالش همون اصحاب کهفی بود که خدا نمی‌خواست این‌ها توی اون جامعه هرز برن اذیت بشن فاسد بشن تباه بشن. یعنی هدف سوره نجات صالحین زمان هست.

می‌خواهیم باز تطبیق بدیم به آخرالزمان. چیه؟ **"وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ"** یا مثلا **"وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ"** خدا بناش را به این گذاشته که صالحین نجات پیدا کنند همه چیز با صالحین هست. توی سوره کهف هم همینه خدا بناش را گذاشته که صالحین جامعه سالم و حفظ شده بمانند، لازمشون داریم. فتنه اولاد گفتیم دیگه **"ٱلۡمَالُ وَٱلۡبَنُونَ زِينَةُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا"** هر کدوم از اینها هر کدوم از مظاهر دنیا یک فتنه‌ای داره، خدا می‌خواد صالحینش از این فتنه‌ها نجات پیدا کنند. یکی از این فتنه‌ها، فتنه اولاد هست توی سوره دیگه دیدیم فتنه اولاد.

سوره انفال آیه ۲۸ همین رو داریم **"وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ"** یکی از فتنه‌هایی که همه درگیر هستیم فتنه اولاد هست. ما واسه همه خوبیم نصیحت خوبی داریم به بچه‌های خودمون که می‌رسه نمی‌دونم از روی دلسوزی از روی خیرخواهی.

حالات متفاوتی را توی سوره به تصویر کشیدیم اینم خیلی زیباست نگاه کنید بین فرزند و والد یه حالاتی از فساد و صلاح را به تصویر کشیده. (دقیقه ۶۰) نگاه کنید مثلا توی یه قسمتی از داستان فرزند صالح هست، والدین ناصالحند. کی بود چی بود مثالش؟ فرزندان صالحند والدین ناصالحند، کدوم بود؟ اصحاب کهف. اینها از خانواده‌ها دررفتن، از جامعه و خانواده‌شون، والدین‌شون ناصالح هستند. بچه‌ها خوبن پدر و مادر بد هستند، یه هجرت.

برعکس والدین صالح هستند فرزندان ناصالحند، داستان حضرت موسی و خضر، اون بچه‌ای که کشته شد **"فَقَتَلَهُ"**.

حالت سوم فرزند صالح، والد صالح، فرزندان صالح والدین صالح، اون دو تا بچه‌ای که غلامین **" لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ أَبُوهُمَا صالحا"** پدر و مادر صالح، بچه‌ها صالح، خدا براشون گنجشون را حفظ می‌کند.

پس سه حالت رابطه صلاح و فساد بین فرزندان و والدین داشتیم. خدا همیشه با صالحان است. شخصیت‌های مرکزی توی سوره کهف، جوانان هستند. وقتی داره داستان اول را مطرح می‌کنه که والدین ناصالح بودند جوانان صالح بودند داستان اصحاب کهف، جوانان صالح هستند والدین ناصالحند. چرا داستان‌های دیگه را بیان کرد؟ یه دلیلش اینه توی ذهن شما میگید الان والدین نا صالح هستند فرزندان صالحند، حالتهای دیگه چی؟ اگر فرزندان ناصالح بودند والدین صالح بودند چی؟ اگر هر دو طرف صالح بودند چی؟ وقتی خدا داره یک حالتی را بیان می‌کند برای اینکه این توهمات ذهنی ما از بین بره و جواب داده بشه میاد حالت‌های مختلف را هم در قالب داستان واقعی مثال می‌زنه.

یه نکته دیگری هم هست، سوره کهف را با سوره مریم داره پیوند میده این دو تا پشت هم هستند یعنی سوره کهف بعد از سوره مریم هست. پیوند بین سوره کهف و سوره مریم سلام‌الله علیها. توی سوره کهف سخن از فتنه ذریه هست درسته؟ من الان از سوره خارج شدم دارم ارتباط بین سوره میدم. یک سوره کهف داریم یک سوره مریم. توی سوره کهف **"ٱلۡمَالُ وَٱلۡبَنُونَ زِينَةُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا"** هست فرزند ناصالح هست، حرف از فتنه ذریه‌ست. در سوره مریم یه ذریه‌ای داریم که مقدس هست هم خود حضرت مریم هم حضرت عیسی علیهم السلام. ولادت حضرت عیسی برای بنی‌اسرائیل فتنه‌ست. فتنه یعنی آزمایش. ایمان این بنی‌اسرائیل زمان حضرت مریم با وجود و تولد حضرت عیسی سنجیده شد که همه کافر شدند غیر از اون چند نفر.

گفتیم که توی سوره کهف مذکر هستند برای اینکه باز خدا اینجا توازن را برقرار کنه سوره بعدی بلافاصله مونث هست پس نگید چرا اونجا مذکر بود. دقیقاً سوره حضرت مریم به یک زن پرداخته، تعداد زنان هم نبوده. یک زن برابری می‌کنه با تعداد شخصیت‌ها یعنی حضرت مریم اینقدر مقدس هست، در سوره مریم کامل بهش پرداخته میشه، در سوره کهف داره به عناصر مذکر که ممکنه بعضی‌هاشون فتنه باشند.

۱. قصه پردازی، آغاز قصه بود.

۲. صحنه پردازی

۳. شخصیت پردازی

۴. شباهتهای دیگه را می‌خواهیم بررسی کنیم.(دقیقه ۶۵)

۴- اشتراک‌ها و شباهت‌های داستان‌ها

۴-۱ اشتراک محتوایی

شخصیت‌های داستانی را یک نگاه عمیق دیگری هم داشته باشیم، محتوا را ببینیم، اندیشه را ببینیم فکر حاکم و مسلط بر داستان را ببینیم. یک اشتراک محتوایی بین همه اینها هست.

۴-۱-۱ سکون و حرکت.

توی هر چهار تا داستان حالت سکون داریم توی همون عنصر حرکت، هم حالت شناور داریم.

- یه حالت سکون داریم مثل همون خواب سیصد ساله. یه حالت شناور هم داریم. توی یه صحنه با هم اتفاق افتاده مثلا اصحاب کهف ساکن شدند سیصد سال، در حالیکه آفتاب میره میاد، داره تصویرسازی می‌کنه، میگه

که اینها خواب بودند سگ هم خواب بود دستش رو گذاشته بود روی دستش، ولی آفتاب از این طرف می‌تابید از اون طرف غروب می‌کرد. حالا شما عناصر دیگه هم بیارید مثلا باد می‌وزید همه چی در حال حرکت هست، یک نقطه ساکن هست یه نقطه در حال حرکت یعنی همزمان ما حالت سکون و شناوری را در داستان می‌بینیم.

- یا در داستان دوم درختانی که ساکن بودند در آخر در اثر همون باد و در اثر همون آتش و اینها خاکستر شدند.

- یه گنجی توی داستان سوم حضرت موسی و حضرت خضر داریم که ساکن هست، یه دیواری که حرکت داره. اینقدر حرکت دیوار اصطلاحش قشنگه، پیدا کنید حرکت دیوار، ببینم می‌تونید توی آیه پیدا کنید. چه کلمه‌ای داره حرکت دیوار را به ما میگه؟ **"يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَّ"** می‌خواد که دیوار فرو بریزه. مگه دیوار آدمه که میگه **"يُرِيدُ"**؟ اراده کرد. نکته‌اش این هست دیوارِ می‌خواست فرو بریزه، انگار خودش خواست، یه شخصیت پردازی، یه شخصیت داده به دیوار، بهش میگن تشخص. آره. دیوار شخصیت داره **" يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَّ فَأَقَامَهُ"** آیه ۷۷.

- یا توی داستان یاجوج و ماجوج برعکس، یه عده‌ای متحرک فتنه داشتیم ذوالقرنین ساکن‌شون کرد. یاجوج و ماجوج فتنه بودند هی می‌رفتند سرازیر می‌شدند داخل این قریه و فتنه درست می‌کردند، حضرت ذوالقرنین اینها را ساکن کرد جامدشون کرد. اشتراک محتوایی.

۴-۱-۲ پوشش و حفاظ.

همه داستان‌ها پوشش داره حفاظ داره. حفاظ‌ها را پیدا کنید؟

- توی داستان اول حفاظمون چیه؟ غار هست.

- داستان دوم؟ باغ، این دیواری که خدا برای باغ تصویرسازی کرده، درختان بلند نخل، عبارتش را پیدا کنید. (دقیقه ۷۰) اون کلمه که میگه پوشش با درختان **"وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا"** آیه ۳۲.

- یه حفاظ هم توی داستان سوم پیدا کنید، موسی و خضر، دیوار، حفاظ برای گنج.

- حفاظ داستان چهارم ؟ سد هست.

خیلی سوره کهف عجیب هست. شما شاید باورتون نشه ما چندین رساله دکتری از این سوره کهف داریم یعنی بالای ۵۰_۶۰ تا ما رساله دکتری داریم. بعد تازه رساله دکتری برداشته فقط به یک داستان پرداخته نه چهار تا داستان. یه داستان را کشیده بیرون، رفته رساله کرده رساله ۵ ساله دکتری. خیلی سوره کهف جای کار داره و چقدر سوره به روز هست، سوره امروزمون هست.

۴-۱-۳ سفر و حرکت.

توی سه تا داستان هدف سفر والاست. مثل همون که گفتیم ورود و خروج. سه تا داستان نتیجه‌اش خوب بود هدف والا بود برای حفظ دین، جوانان کهف. برای علم و آگاهی، حضرت موسی و ذوالقرنین برای جهاد، سفر راه انداختند.

همیشه یه قیم و عوجی توی داستان داریم، یک راستی یک ناراستی. صاحب دو باغ هدف سفرش پایین هست هدفش دنیوی هست. حرکت هست، سفر هست.

حضرت موسی، آگاهی، برای ذوالقرنین، جهاد. برای صاحب این دو باغ هدفش دنیاست.
دوستان: برای داستان صاحب باغ ولی نیست صرف آدم‌های دنیایی هست توی بقیه داستان‌ها ولی هست. استاد: یک کسی بالای سر قضیه هست. دوستش هم نتوانسته ولی باشه یعنی یه کسی که رها شده هست، دنیاگراست، رسیده به اون عاقبت.

۴-۱-۴ حرکت و تلاش.
سفر و حرکت، دینامیک هست کل سوره، همه‌شون تلاش دارند.

۴-۱-۵ امر خارق‌العاده داریم همش معجزه داره. (دقیقه ۷۵)
- توی اصحاب کهف ۳۰۹ سال یا سیصد سال شمسی. ۳۰۹ سال خواب بدون آسیب داریم.
- توی داستان دوم اون معجزه که درجا یک مصیبتی اومد و باغ را خراب کرد.
داستان سوم؛ حضرت موسی و خضر و ذوالقرنین.

۴-۱-۶ احساس مسؤلیت.
دوستان: آدم های پویا همیشه احساس مسئولیت می کنند.
حضرت خضر همیشه احساس مسئولیت می‌کنه نگران اون گنج هست که زیر دیوار مخفی شده. نگران اون پدر و مادر هست. نگران اون کارکنان دریاست یعنی یه احساس مسئولیتی داره. حضرت ذوالقرنین نگران اون قوم‌هاست براشون سد می‌سازه یا حالا قوم‌های دیگه. یه خیرخواهی توی همه داستان‌ها ما داریم، دلسوزی هست.

۴-۱-۷ تواضع دارند.
سه تا داستان مثبت همه‌شون تواضع هست.
- مثلا در اصحاب کهف، نحوه صحبت با همدیگه رو دیدید؟ چقدر با هم مودبانه حرف می‌زنند. این گروه اینجوری گفت، اون گروه اونجوری گفت، یکی از بین ما لطف کنه زحمت بکشه بره از شهر یه غذایی تهیه کنه برگرده.
- حضرت موسی و خضر که نهایت ادب هست بین‌شون. آیا امکان داره که من یک تعلیمی ببینم یه رشدی پیدا کنم.
یا در مورد ذوالقرنین تواضع خدا به من داده **" ما مَکَّنّی فِیهِ رَبّی"** از خودم نیست همه چیز خداست. تواضع!

۴-۱-۸ موفقیت صالحان، عاقبت بخیری صالحان.
این دیگه همه را بلدید.

۴-۱-۹ یقین مومن به فعلش.

مطمئن هستند که خدا کمک‌شون می‌کنه، تردید ندارند. شبهه نیست توی اون سه تا داستان و حتی اون داستان صاحب دو باغ، اون یکی، آدم یقین داری هست تردید ندارند.

۴-۱-۱۰ یه فعل منکری توی جامعه هست اون باید از بین بره.

- فعل منکر داستان اول، شرک جامعه است.

- فعل منکر داستان دوم چیه؟ باور غیر معادی، معاد نداره.

- داستان سوم، منکر چیه، ظاهرش؟ کشتن اون بچه. ظاهرش یه منکر اجتماعی بود. دیگه حضرت موسی اونجا میگه چه کار عجیب و غریبی انجام دادی.

منکر را تعریف کنیم؟ عمل زشت جامعه‌ای. در مقابلش معروف هست، عمل صلاح و خیری که توی جامعه عرف داره. منکر یعنی یه کار زشتی هست که باور اجتماعی مون نمی‌پذیره. بعد کشتن اون بچه میگه **"لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا"** در حالیکه در مورد اون یکی میگه **"شَيْئًاامرا"** اونجا **"اِمر"** میگه ولی اینجا میگه **"نُكْرًا"**. یه کاری کردی جامعه قبول نمی‌کنه. بیخود و بی‌جهت بیگناه یه بچه را کشتی، بهش میگن منکر. منکر یه کار زشت اجتماعی.

- داستان چهارم منکر چی بود؟ شر یاجوج و ماجوج. (دقیقه ۸۰)

۴-۱-۱۱ توکل.

توکل کردند یعنی در ادامه اون یقین به توکلی رسیدند از خدا کمک خواستند. میگه **"رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً ۚ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ"**.

- یا مثلا توکل در داستان دو باغ **"فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِ خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ"** شاید که خدا بهترش را به من بده.

- توی داستان سوم **"فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا"**.

- توی داستان چهارم **"قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا"**

تا همینجا باشه. چون میریم توی فاز دوم. پس توی ۴-۱ که بحث محتوایی بود یازده تا مورد را گفتیم. اینو داشته باشید. این تموم شد میریم ۴-۲.

۴-۲ مطلب جدید هست که هفته دیگه میگم، استیفای معنا، استیفا یعنی تمام و کمال دریافت کردن، از ریشه وَفَیَ میاد.

اَللّهُمّ صَلِّ عَلَى مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ و عَجّل فَرَجَهم.

وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِين.

اللّهُمّ اجْعَلْنا وَجِيها بِالْحُسَينِ عليه السلام فِى الدّنْيا وَ الْآخِرَةِ.